

مروری بر جایگاه کنونی مفهوم «بازآفرینی شهری»: از محتوا تا عمل

«مشارکت‌محوری»، «مردم‌محوری»، «حفظ و احیای هویت فرهنگی و منزلت اجتماعی» و نظایر آن متداول است و پی‌در پی از زبان سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران شهری شنیده می‌شود. اما گستردگی بافت‌های هدف و رشد مستمر این محدوده‌ها، که حاکی از افزایش جمعیت شهروندان کم‌برخوردار و مبتلا به فقر شهری است، همواره پرسش‌هایی را در زمینه چگونگی سرعت بخشیدن به فرایند ارتقای کیفیت زندگی شهری در بافت‌های هدف و نهادینه‌سازی برنامه‌ها و اقدامات بازآفرینی شهری مطرح می‌سازد. این نوشتار در جست‌وجوی پاسخی برای این پرسش‌ها بر مبنای مرور یافته‌ها و تحلیل محتوای مباحثات ۷۰ جلسه‌ی شورای سیاست‌گذاری در شرکت بازآفرینی شهری، ۱۷ دوره نشست تخصصی، و ۲ دوره برگزاری مسابقه ملی جستار کیفیت در تجربه‌های بازآفرینی شهری در چهار سال و نیم گذشته است. با توجه به این که یکی از اهداف اصلی در این شماره از فصلنامه هفت شهر انعکاس مباحث مطرح شده در جلسات شورای سیاست‌گذاری است که شکل‌گیری آن یکی از دستاوردهای ارزشمند شرکت بازآفرینی شهری در دولت یازدهم بوده است، از همه اعضای محترم این شورا درخواست شد که در قالب مقاله، یادداشت یا مصاحبه دیدگاه‌های خود را در زمینه سیاست‌های مبتنی بر بازآفرینی شهری مطرح کنند. جمع‌آوری و مستندسازی نظرات اعضای شورای سیاست‌گذاری برای این شماره از هفت شهر، در کنار بررسی نظرگاه‌های دیگر صاحب‌نظران، مدیران و دست‌اندرکاران اجرایی و حرفه‌مندان در رویدادهای پیش‌گفته، و نهایتاً کسب نظرات ساکنان محدوده‌های هدف در بررسی‌های میدانی تجربه‌ها در رویداد جستار کیفیت، فرصتی برای استخراج برخی ضرورت‌ها و ملاحظات پیش‌رو فراهم آورد. دسته‌بندی یافته‌ها در سه گروه محتوایی، رویه‌ای و کنشگری با هدف ترسیم خطوطی کلی برای تسریع و اثربخشی اجرای سیاست‌های بازآفرینی شهری صورت گرفته است.

نخستین فعالیت رسمی در عرصه بهسازی و نوسازی شهری در سال ۱۳۶۴ با تأسیس دفتر بهسازی بافت شهری در حوزه معاونت شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی وقت شکل گرفت. سیاست‌ها و برنامه‌های بهسازی و نوسازی شهری در ایران در طی دهه‌های گذشته روندی تکاملی را پیموده است. اگرچه این روند منجر به برخی اقدامات اجرایی در محدوده‌های هدف و کسب مجموعه‌ای از تجارب ارزشمند در مواجهه با مسائل و چالش‌ها شده است، غالباً با تقابل‌های رویکردی و ناتوانی در حل مسئله نیز روبه‌رو بوده است. در طول این روند، طیف گسترده‌ای از رویکردها و دیدگاه‌ها با پشتوانه‌های مختلف علمی، سیاسی و حتی مدیریتی جریان شکل گرفته را راهبری کرده است. در تمام دوره‌ها، دو رویکرد دو سر پر قدرت این طیف را تشکیل داده‌اند. یک رویکرد، عمدتاً بر مبنای اندیشه‌های مدرن گرایانه، اقبال بافت‌های شهری برای توسعه را در گرو پیمودن مسیر نوسازی و نوگرایی شهرها و تخریب گذشته می‌داند. در نگاه مداخله‌گرایانه این رویکرد، کمتر نقشی برای مردم و مشارکت آنان به‌ویژه در مراحل تصمیم‌گیری در نظر گرفته شده است. رویکرد مقابل مبتنی بر ارزش‌های ذاتی و هویتی بافت‌های شهری است و با تمرکز ویژه بر بافت‌های تاریخی آغاز و به تدریج با گرایش به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی بافت‌های شهری متکامل‌تر شد. مروری بر سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت و شهرداری‌ها، که بی‌تردید بدون حضور و مشورت متخصصان و حتی دانش‌گامان نبوده است، حکایت از غلبه رویکرد اول در سال‌های آغازین دارد که به تدریج و به سبب عوامل متعددی جای خود را به رویکرد دوم یعنی ارزش‌گرایی و مشارکت‌محوری داده است. تعداد قابل توجهی از دانش‌گامان و سیاست‌گذاران رویکرد دوم و مورد توجه در سال‌های اخیر را با عبارت «بازآفرینی شهری» معرفی می‌کنند. البته گروهی نیز، بدون پذیرش کامل این اصطلاح، رویکرد و محتوای تعریف شده در ذیل آن را رویکردی مطلوب می‌دانند. امروز در واژگان توسعه شهری، عبارتی همچون